

تاجتھا

پژوہیں کی فہمی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی

سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

آمر به قتل، محکوم به قصاص یا حبس ابد

محمد قائینی^۱، محمد ابراهیم دستجرد^۲

تاجتھا
پژوہیں کی فہمی

آمر به قتل، محکوم به قصاص یا حبس ابد

چکیده

جرم می‌تواند به دو صورت فردی و جمعی تحقق یابد. مشارکت چند تن در جرم‌هایی همچون قتل مصادیق گوناگونی دارد، از جمله آنکه یک نفر دستور قتل را صادر می‌کند و دیگری با پیروی از آن دستور، قتل را مرتکب می‌شود. در این فرض، افزون بر صدور قتل از شخص مباشر در قتل، شخص دیگری نیز به قتل دستور داده که عنوان «آمر» بر وی صادق است، پس قاتل، مباشر در قتل و آمر، سبب در تحقق قتل هستند و مباشر، قاتل حقیقی و محکوم به قصاص است؛ ولی ثبوت حکم قصاص بر آمر به قتل، بر صدق حقیقی عنوان قاتل متوقف است. بنابر نظر مشهور فقہا، مباشرت شخص آگاه و دارای اختیار در قتل، موجب استناد قتل به وی و مانع از استناد قتل به آمر است، از این رو صحیحہ زرارہ، تنها موجب ثبوت حکم حبس ابد بر آمر به قتل است. در مقابل - به باور برخی دیگر - بر پایه

تاریخ تایید مقاله: ۹۷/۱۱/۲۹

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱

۲. استاد خارج حوزه علمیه قم.

۳. دانش پژوه مدرسه فقہی امام محمدباقر، Www.dastjerdi0912@gmail.com

تحلیلی از فهم عرف در استناد افعال به علل طولی، صدق قاتل بر آمر، حقیقی است؛ زیرا اگر غرض از تحقق فعلی، همانند ساختن مسجد یا فروش خانه، مشروط به صدور آن از شخصی خاص نباشد، از نظر عرف، استناد فعل به سبب طولی نیز حقیقی به شمار می‌رود و از آنجا که تحقق غرض از قتل، نیازمند صدور آن از شخص خاصی نیست، در صورت وجود آمر به قتل در کنار مباشر و سببیت آن در قتل، استناد قتل - افزون بر مباشر - به سبب نیز حقیقی است و در نهایت قصاص به عنوان حکم اولی بر آمر اثبات می‌شود. بنابراین دیدگاه، ثبوت حکم حبس ابد در صحیحه زراره، تقییدی بر ادله ثبوت قصاص بر قاتل به شمار می‌آید، از همین رو تنها در مواردی که قیود مطرح برای ثبوت حبس ابد یافت شود، آمر به حبس ابد محکوم می‌شود و در غیر این صورت همانند مباشر در قتل، به حکم اولی قصاص محکوم است. البته طبق دو دیدگاه، حبس ابد از حدود الهی و اختیارات حاکم اسلامی به شمار می‌رود و قابلیت عفو یا تبدیل به جزای نقدی را ندارد.

واژگان کلیدی: امر به قتل، سبب، مباشر، استناد قتل، حبس ابد، حدود الهی.

مقدمه

در مجموعه احکام شرعی، قانونی و عقلایی ثبوت هر حکم، فرع بر تحقق موضوع آن است و بدون احراز آن، راه برای اثبات حکم هموار نیست. راه اثباتی برای احراز تحقق یک موضوع، بررسی صدق حقیقی آن عنوان بر مصداق است و صدق حقیقی یک عنوان از طریق استناد حقیقی کشف می‌شود، بنابراین نخست لازم است استناد حقیقی یک فعل به فاعل محرز شود تا عنوان دارای احکام خاص، بر آن شخص به صورت حقیقی صدق کند. در این صورت ثبوت احکام تابع صدق عنوان است.

از مهم‌ترین مباحث چالشی در استناد فعل به فاعل می‌توان مواردی را برشمرد که افزون بر فاعل مباشر، شخص دیگری به صورت طولی در انجام آن فعل نقش داشته است. در مجموعه مباحث فقهی، از این موارد به «اجتماع سبب و مباشر» یاد می‌شود. استناد فعل به فاعل مباشر و در کنار آن، استناد به سبب طولی مؤثر در تحقق فعل، از مسائلی است که در ابواب متعدد فقهی همچون ضمان، قصاص، دیه و وکالت، موضوع تحقیق فقها بوده است. برای نمونه در صورتی که شخصی غذای مسمومی را به دیگری بدهد و طرف مقابل با خوردن آن از دنیا برود، استناد حقیقی قتل به کسی که غذا را داده یا به خود مقتول که با اراده خود غذا را گرفته و خورده، پرسشی اساسی است. نیز در صورتی که شخصی به قصد کشتن، شخص

پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

دیگری را در قفس حیوانی درنده رها کند و حیوان آن شخص را بکشد، آیا این قتل به حیوان مستند است و استناد قتل به حیوان، مانع از استناد به رهاکننده است یا افزون بر استناد قتل به حیوان، قتل به صورت حقیقی نیز به رهاکننده مستند است؟ همچنین در صورتی که شخصی کودک نابالغی را به کشتن انسانی ترغیب کند و کودک نیز مرتکب قتل شود، کشف مصداق واقعی عنوان قاتل برای احقاق حقوق اولیای مقتول، محل دقت و تأمل است.

از جمله مهم‌ترین موارد اجتماع سبب و مباشر در قتل یک انسان، تحقق آن بر اثر امر شخصی به قتل و ارتکاب آن توسط مباشر است، به گونه‌ای که اگر امر به قتل وجود نداشته باشد، مأمور نیز قصد قتل را ندارد، از سوی دیگر پس از امر به قتل، خود مباشر با علم و اختیار، مرتکب قتل می‌شود. پیچیدگی نحوه مشارکت سبب و مباشر در این فرض، شناخت مصادیق واقعی قاتل را با چالشی جدی روبه‌رو کرده است؛ زیرا از سویی استناد قتل به مباشر پذیرفتنی است و مانعیت آن برای استناد قتل به آمر، محل سؤال است و از سوی دیگر بدون فرض امر به قتل، مباشر هیچ قصد و اراده‌ای برای قتل نداشته است و برای امتثال امر سبب، مرتکب قتل شده است.

استناد حقیقی فعل به فاعل مباشر در صورت انجام فعل از روی علم و آگاهی و با اختیار و اراده خویش، از مسلّمات مباحث فقهی نزد فقهاست؛ اما استناد فعل به سبب طولی مؤثر در تحقق فعل، در میان اندیشمندان حوزه فقه، مورد نقاش و اختلاف واقع شده است.

امر به قتل یک انسان از موارد مشارکت طولی در جنایت به شمار می‌آید. اهمیت بررسی حکم امر به قتل به عنوان یکی از مشارکت‌کنندگان در قتل - با توجه به جایگاه پراهمیت جان انسان‌ها در نگاه اسلام و اقامه عدل و قصاص در جامعه اسلامی - از واضحات فقه اسلامی قلمداد می‌شود.

بررسی صدق عنوان قاتل بر آمر به قتل به صورت حقیقی یا مجازی مهم‌ترین محور تحقیق در این مسأله به شمار می‌آید. صدق حقیقی عنوان قاتل بر آمر به قتل، به ثبوت قصاص بر وی به عنوان حکم اولی می‌انجامد و در پی آن، حکم به ثبوت حبس ابد برای وی در صحیحه زراره، در جایگاه تخصیص نسبت به حکم اولی پذیرفتنی است، اما اگر عنوان قاتل بر آمر به نحو مجازی صادق باشد، یعنی درحقیقت آمر به قتل، قاتل نباشد و در نتیجه اگر عنوان

مجرمانه دیگری غیر از مشارکت در قتل، بر امر به قتل صدق کند و حکمی خاص بر آن مترتب باشد یا صحیح زاره متضمن ثبوت حکم حبس ابد بر امر به قتل باشد، امر مشمول آن حکم است و استناد مجازی قتل به وی، حکمی را برای وی اثبات نمی‌کند.

مشهور فقهای شیعه صدق عنوان قاتل بر امر را به صورت حقیقی انکار کرده‌اند؛ زیرا مشارکت امر و مباشر در قتل را از مصادیق اجتماع سبب و مباشر دانسته و به جهت قوت مباشر، استناد قتل به سبب را نپذیرفته‌اند. طبق نظر ایشان، امر به قتل، مطابق صحیح زاره به حبس ابد محکوم است، در مقابل، عده‌ای از فقها با طرح مبنایی جدید در بحث استناد فعل به فاعل‌های طولی، استناد حقیقی قتل به امر را پذیرفته و آن را مانع از استناد حقیقی قتل به مباشر نمی‌دانند. بنا بر این نظر، ثبوت قصاص بر امر همانند ثبوت قصاص بر مباشر، صحیح و مقتضای اطلاقات ثبوت قصاص بر قاتل است؛ ولی در بعضی از فرض‌ها برای این حکم، تخصیصی در روایات بیان شده و امر به قتل، به حبس ابد محکوم شده است.

این مسأله هم‌زمان با تکوّن فقه روایی،^۱ در زمان اهل بیت علیهم‌السلام در مجموعه فقه اسلامی، مورد تحقیق و بررسی فقها قرار گرفته^۲ و به مرور زمان در میان فقهای متأخر با تفصیل بیشتری ادامه یافته است.^۳ البته هرچند بررسی این مسأله بیشتر و پیش‌تر، فرع وجود روایات فقهی بوده است؛ ولی فقهای معاصر جوانب بیشتری از این مسأله را پژوهش و واکاوی کرده‌اند.

مفهوم‌شناسی

مباشرت در انجام کار به معنای انجام بدون واسطه آن عمل است. سبب نیز هم در فلسفه و اصول و هم در فقه دارای معنای اصطلاحی مخصوص به خود است. در فلسفه و اصول بر آن چیزی اطلاق می‌شود که از وجود آن، وجود مسبب و از عدم آن، نبود مسبب لازم می‌آید.^۴ هرچند معنای فقهی آن در میان فقها محل اختلاف است؛ ولی می‌توان آنچه به خودی خود و بدون واسطه، تلف یا جنایتی را ایجاد کند، مباشر نامید، مانند ذبح گوسفند یا کشتن کسی با

۱. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۸۵؛ صدوق، فقیه، ج ۴، ص ۱۰۹؛ طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۲۱۹.

۲. طوسی، نه‌ایه، ص ۷۴۷؛ ابن‌ادریس حلی، سرائر، ج ۳، ص ۳۴۹.

۳. خویی، موسوعه، ج ۴۲ ص ۱۳.

۴. شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۲۵۴.

ضربه‌های چاقو که به صورت مستقیم و بدون واسطه، علت تلف یا قتل را ایجاد می‌کند. همچنین آن چیزی که با واسطه به ایجاد تلف بینجامد، سبب به شمار می‌آید، مانند کندن چاه برای قتل که به خودی‌خود علت خسارت و تلف نیست، بلکه کندن چاه با واسطه سقوط در آن به تلف منتهی می‌شود.^۱ روشن شدن معنای سبب و مباشر، نقش اساسی در بهره‌مندی از بحث اجتماع سبب و مباشر در فقه دارد.

پیش از بررسی مسأله امر به قتل، لازم است جایگاه امر به قتل از لحاظ تسبیب در قتل بررسی شود. بیان مراتب تسبیب در قتل، نقش مهمی در تبیین نظریات گوناگون درباره استناد قتل به امر ایفا می‌کند.

مراتب سببیت در قتل

کتاب قصاص در منظومه مباحث فقه اسلامی از جایگاه خاص و مهمی برخوردار است. در میان فقها محقق حلی توانسته مباحث این بخش را در قالبی ضابطه‌مند عرضه کند. وی در کتاب شرایع الاسلام پس از بیان ضابطه قتل عمد، آن را به مباشرت و تسبیب تقسیم‌بندی کرده است.^۲ در قتل مباشری، قاتل به صورت مستقیم و بدون واسطه، علت مرگ را ایجاد می‌کند قتل تسبیبی آن است که قتل به صورت غیرمستقیم و با واسطه محقق می‌شود. محقق حلی چهار مرتبه برای تسبیب برشمرده است:

ایجاد سبب توسط جنایتکار در صورتی که به تحقق علت مرگ بینجامد، مرتبه اول قتل به شمار می‌آید.^۳ در این مرتبه، فقط جنایتکار در ایجاد آن سبب، مستقل است. قتل با انداختن درون آتش و سوختن به سبب آن از مصادیق مرتبه نخست است. بی‌گمان این نحوه از قتل تسبیبی، به شخص جنایتکار استناد می‌یابد.

اگر تحقق سبب برای قتل - افزون بر فعل جنایتکار - نیازمند اراده خود مقتول نیز باشد و سبب قتل، معلول فعل هر دو باشد، مرتبه دوم به شمار می‌آید. عرضه غذای مسموم به شخص

۱. چهکندی، ضمان ناشی از اجتماع مباشر و سبب، ص ۴.

۲. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۱.

۳. همان.

مقتول و تحقق قتل با خوردن این طعام، مصداق بارزی از مرتبه دوم است.^۱ خروج این مورد از تعریف قتل مباشری، قطعی و در صورت جهل مقتول به مسمومیت غذا، صدق قاتل بر عرضه‌کننده غذا حقیقی است.

تحقق قتل بر اثر فعل شخص جنایتکار به همراه فعل یک حیوان، مرتبه سوم از تسبیب در قتل است. انداختن شخصی درون دریا و تحقق قتل در پی دریده شدن توسط کوسه، مصداقی برای این مرتبه به شمار می‌آید.^۲

آخرین و چالشی‌ترین مرتبه از مراتب تسبیب در قتل، تحقق قتل بر اثر انضمام دو اراده در طول همدیگر است، یعنی افزون بر اراده و عمل شخص اول، اراده و فعل شخص دیگری غیر از خود مقتول در وقوع جنایت دخالت دارد. در این مرتبه، هرچند اراده شخص مقتول در تحقق سبب قتل هیچ دخالتی ندارد؛ ولی اراده و فعل هر یک از جنایتکاران به تنهایی علت برای وقوع سبب نیست، بلکه انضمام و اجتماع آنها به صورت طولی، سبب قتل را ایجاد می‌کند، برای نمونه جنایتکار اول چاهی را کنده و آن را پوشانده است و شخص دیگری مقتول را هل می‌دهد و در پی سقوط به درون چاه، مرگ اتفاق می‌افتد.^۳

پس از بیان مراتب تسبیب در قتل، تعیین قاتل حقیقی مهم‌ترین پرسش این بحث است. اینکه تسبیب در قتل، مساوی با استناد قتل به سبب است یا در این موارد، استناد قتل به سبب حقیقی نیست؟ اگر استناد حقیقی قتل به سبب محقق شود، تمامی احکام جنایت بر او طبق قاعده مترتب است؛ ولی اگر این استناد از نگاه عرف محل اشکال و خدشه باشد، ترتب آثار -قصاص یا دیه- بر شخص سبب نیز محل اشکال است؛ بنابراین مجرد قتل تسبیبی مادامی که به استناد قتل به سبب نینجامد، موجب ترتب احکام جنایت بر سبب نیست؛ بر خلاف نخستین مرتبه از تسبیب که استناد قتل به سبب، حقیقی و صحیح است.

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۱۸۴.

امر به قتل، مصداق مرتبه چهارم تسبیب

یکی از مهم‌ترین مصداق مرتبه چهارم، فرض امر به قتل است. اگر شخصی به دیگری امر کند تا شخص سومی را به قتل برساند و فاعل مباشر به علت امر شخص اول، به قتل مبادرت کند، به نحوی که اگر امر به قتل وجود نداشت مأمور قتل را انجام قتل نمی‌داد. قتل در این صورت، افزون بر فعل آمر، به فعل مأمور نیاز دارد. بنا بر این ضابطه، مرتبه چهارم تسبیب در فرض امر به قتل تحقق می‌یابد.^۱

از این پیش درآمد روشن شد که این مقاله در صدد بررسی استناد حقیقی قتل به قاتل در فرض امر به قتل و یافتن قاتل حقیقی است. بدین منظور بررسی نحوه استناد فعل در فرض اجتماع سبب و مباشر و مانعیت استناد قتل به مباشر برای استناد آن به آمر، ضروری می‌نماید. طبیعی است پذیرش هر یک از استناد دادن یا ندادن قتل به آمر، مقتضی ثبوت احکامی خاص بر آمر به شمار می‌رود و بررسی آن نیازمند تحقیق در این مسأله است.

ملاک استناد حقیقی یک فعل

از آنجا که ثبوت یک حکم بر مجرم، فرع استناد حقیقی آن جرم به شخص است، لازم است ملاک استناد فعل در موارد تسبیب مشخص شود. مشارکت در قتل در فرض امر به قتل، توسط دو نفر محقق شده است. اول مأموری که مباشر در قتل است و دوم آمری که به قتل امر کرده است. استناد قتل به مباشر مختار آگاه، بدون هیچ شبهه‌ای محقق و صدق عنوان قاتل بر وی حقیقی است؛ ولی استناد قتل به آمر و صدق عنوان قاتل بر وی مورد اتفاق همگان نیست. در صدق استناد قتل به آمر، دو دیدگاه وجود دارد:

۱. همان. محقق حلی هر چند مبتکر تقسیم‌بندی مراتب تسبیب در قتل است؛ ولی امر به قتل را به تنهایی از مراتب تسبیب به شمار نیاورده است، بلکه ضابطه تسبیب در مرتبه چهارم را در فرض اکراه بر قتل، جاری دانسته است. از این رو اکراه بر قتل را دومین صورت از مرتبه چهارم تسبیب در قتل برشمرده و حکم اکراه‌کننده را حبس ابد مطرح شده در صحیح زاره دانسته است. صورت دوم فرضی است که سبب، مباشر را بر قتل اکراه کند، بنابراین قصاص بر مباشر اثبات می‌شود و آمر به قصاص محکوم نیست؛ زیرا اکراه در قتل وجود ندارد و در کمتر از قتل وجود دارد. دلیل بر این حکم، صحیح علی بن رثاب است: «(أمر به قتل حبس می‌شود تا بمیرد)».

۱. استناد قتل به مباشر آگاه، مانع از استناد قتل به سبب است و تنها در صورتی که سبب از مباشر اقوی باشد، استناد به سبب صورت می‌گیرد؛ زیرا هم از لحاظ عقلی و هم عرفی، فعل به فاعل آگاه استناد دارد و استناد آن به غیر او از نگاه عرف و عقل مورد پذیرش نیست. بنابراین چون مأمور مباشر در قتل نسبت به قتل آگاهی و اختیار دارد و اقوی از سبب به شمار می‌آید، قتل به مباشر استناد حقیقی دارد و استناد قتل به امر حقیقی نیست و فقط امر به قتل، مصحح در اسناد مجازی قتل به وی است. این نظر به مشهور فقها منسوب است. محقق حلی در ذیل فرع تقدیم طعام مسموم به شخص جاهل معتقد است در صورت وجود مباشر برای تحقق جنایت، مباشرت مانع از استناد جنایت به سبب است؛ ولی در فرض تحقق غرور، مانعیت برای استناد به سبب از بین می‌رود، بنابر این جنایت به سبب استناد می‌یابد؛ زیرا در فرض غرور و جهل مباشر، سبب اقوی از مباشر است.^۱ شهید ثانی این نظر را اشهر میان فقها معرفی می‌کند؛^۲ بنابراین قتل فقط در صورت اقوی بودن سبب از مباشر، به سبب استناد می‌یابد و استناد آن از مباشر قطع می‌شود.^۳

۲. ملاک در استناد فعل به فاعل مباشر و سبب، غرض از تحقق فعل است. طبق این دیدگاه، افعالی که از فاعلی صادر می‌شود، بر دو قسم است:

الف: افعالی که حصول غرض از تحقق آنها به صدور از فاعل مباشر مشروط است، مانند خوردن و آشامیدن که غرض از انجام آنها سیر شدن و رفع تشنگی است و حصول این غرض متوقف بر صدور آن فعل از فاعل خاص است و با صدور آن، غرض فقط برای فاعل حاصل می‌شود. این افعال به غیر از فاعل مباشر، استناد حقیقی ندارند و تنها به مباشر به صورت حقیقی استناد می‌یابد.

ب: افعالی که مقصود از تحقق آن بر صدور از شخصی خاص متوقف نیست، بلکه صرف تحقق آن مطلوب است، مانند ساختن یک بنا که غرض ایجاد آن ساختمان است یا فروش یک کالا که صرف انتقال آن از ملک شخصی به ملک دیگری مطلوب است و مقصود از این

۱. محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۸۲.

۲. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۷۸.

۳. تبریزی، تفتیح مبانی الأحکام، ص ۲۸.

انتقال، بر صدور این فعل از شخص مباشر خاص متوقف نیست. این دسته از افعال -خواه اعتباری باشد یا حقیقی- در صورت داشتن سببی برای تحقق، افزون بر استناد به مباشر، استناد به سبب را نیز به همراه دارد. همان‌گونه که ساختن مسجد توسط بَنّا و عوامل ساختمانی، افزون بر استناد به بَنّا، به آمر و تأمین‌کننده منابع مالی برای ساختن مسجد نیز استناد حقیقی می‌یابد.

از آنجاکه یکی از موارد سببیت برای صدور فعل، امر به غیر برای انجام فعلی است، اگر فعل از موارد دسته دوم باشد، فعل افزون بر استناد به فاعل مباشر، به آمر نیز استناد می‌یابد. بنابراین چون طبق متفاهم عرفی، مقصود از قتل یک انسان، انقطاع روح از بدن است و تحقق آن بر صدور قتل از شخصی خاص متوقف نیست، پس قتل ناشی از دستور آمر، افزون بر فاعل مباشر، به آمر نیز استناد می‌یابد.^۱

مقتضای قاعده اولی در حکم آمر و مباشر

پس از روشن شدن مبنا در استناد قتل به آمر و فاعل مباشر، لازم است از قاعده اولی نسبت به حکم مباشر و آمر بحث شود. اطلاق ادله قصاص، مقتضی قصاص از قاتل است و چون صدق قاتل بر مباشر در قتل، حقیقی و واقعی است، بنابراین مباشر آگاه مختار در قتل، به قصاص محکوم است؛ ولی حکم اولی نسبت به آمر بر پذیرش یکی از دو دیدگاه گفته شده متوقف است.

طبق دیدگاه اول، صدق قاتل بر آمر حقیقی نیست، از این رو مشمول ادله قصاص نیست. طبق این دیدگاه، اگر حکمی خاص بر آمر از جانب شریعت بیان شده باشد، پذیرفته می‌شود و اگر حکمی خاص بیان نشده باشد، عنوان آمر به خودی خود دارای حکمی نیست. طبق دیدگاه دوم، چون فعل افزون بر مباشر، به آمر نیز به صورت حقیقی استناد می‌یابد و مقتضای قاعده اولی در مورد قاتل حقیقی ثبوت قصاص است، حکم قاتل -خواه مباشر باشد یا سبب- همان قصاص است. از همین رو قاتل -خواه واحد باشد یا متعدد- در صورتی که استناد فعل به سبب و مباشر حقیقی باشد -یعنی هم مباشر و هم آمر نزد عرف قاتل تام به شمار آید- می‌توان همه را بدون رد فاضل دیه قصاص کرد.

۱. قانینی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۵.

بر این دیدگاه دو اشکال شده است:

اشکال اول: طبق دیدگاه دوم، اگر قتلی به چند تن به صورت طولی استناد بیابد، همگی قاتل به شمار می‌آیند و می‌توان همه را قصاص کرد، این در حالی است که آیه شریفه ۳۳ سوره اسرا ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً﴾^۱ برای ولی مقتول سلطنتی اثبات کرده که حق خود را بگیرد و حق ولی دم همان قصاص است. این حق نباید به اسراف در قتل بینجامد و قصاص بیش از یک تن در برابر یک تن بدون رد فاضل دیه، مصداق اسراف در قتل است. پس بی‌گمان استناد قتل به غیر از مباشر، در فرض اقوائت مباشر از سبب صحیح نیست.

در ذیل این آیه شریفه، روایتی در منابع اهل سنت بیان شده که مصداق اسراف در قتل را قتل بیش از یک تن در برابر قتل یک تن بیان کرده است:

عن سعید بن جبیر فی قوله تعالى: **فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ**، قَالَ **عَلَيْهِ السَّلَامُ**: **لَا يُقْتَلُ رَجُلَانِ بِرَجُلٍ**؛ از سعید بن جبیر در ارتباط با کلام الهی "پس در قتل اسراف نکنید" نقل شده است که پیامبر **ﷺ** فرمود: دو مرد در برابر یک مرد به قتل نمی‌رسد.^۲

با توجه به اطلاق این روایت نمی‌توان پذیرفت که حتی بر فرض استناد قتل به آمر و مباشر، حکم هردو قصاص باشد؛ زیرا قصاص هردو در برابر قتل یک تن، مصداق قتل دو نفر در برابر یک نفر به شمار می‌رود و مشمول نهی این روایت است.

پاسخ: متفاهم عرفی از آیه این است که وقتی قتلی مظلومانه محقق شود، برای ولی دم مقتول سلطنتی بر جان قاتل اثبات می‌شود. این سلطنت به معنای ثبوت حق قصاص بر قاتل است. از این رو هرگاه عنوان قاتل به صورت حقیقی بر شخصی صدق کند، ثبوت حکم قصاص بر او مطابق قاعده است. پس اگر عرف استناد قتل به آمر را مانند استناد قتل به مباشر صحیح و حقیقی بدانند، موضوع برای حکم شرع به قصاص احراز می‌شود. از همین رو نهی از اسراف در قتل از اساس ناظر به فرضی است که در برابر نفس مقتول، شخصی غیر از قاتل قصاص

سازمان
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱. و هرکس مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای وارثان او تسلطی بر قاتل [برای خون‌خواهی، دیه و عفو] قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده‌روی کند؛ زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] حمایت شده است.

۲. صنعانی، تفسیر القرآن‌العزیز، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۱۵۶۲.

شود، همان‌گونه که در جاهلیت پیش از اسلام، در برابر کشته شدن یک تن، به خاندان و قبیله شخص قاتل تعرض و حمله می‌شد و اشخاصی غیر از قاتل قصاص می‌شدند. بنابراین قصاص قاتل حقیقی - هرچند متعدد باشد - در شمار نهی از اسراف در قتل قرار نمی‌گیرد. استشهاد به روایت منقول در منابع عامه نیز به دلیل برخوردار نبودن از اعتبار کافی در فقه شیعه، صحیح نیست؛ بنابراین نمی‌توان اطلاق مستفاد از روایت را پذیرفت و به آن تمسک کرد.

اشکال دوم: طبق آیه شریفه ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ﴾^۱ حکم قصاص یک نفس در برابر یک نفس ثابت است و تنها در صورت تعدد مقتولان می‌توان قصاص را بر قاتلان متعدد جاری کرد. پس بیش از یک تن بدون رد فاضل دیه، در برابر یک تن قصاص نمی‌شود و قصاص آمر و مباشر برای قتل یک تن صحیح نیست.

پاسخ: با توجه به مفاد آیه شریفه ۴۵ سوره مائده ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا﴾^۲ روشن می‌شود آیه در مقام بیان تساوی از نظر شمار مقتول و قاتل نیست؛ بلکه در مقام بیان مساوات در قصاص بر گرفته است. آیه شریفه، قصاص نفس را در برابر نفس و قصاص چشم را در مقابل چشم، قصاص گوش را به جای گوش و... اثبات کرده است، بنابراین آیه از این نظر در مقام بیان است که در مورد جنایت وارد شده بر اعضا نباید قصاص به بیشتر از همان عضو یا نفس انسان بینجامد و در مقام بیان تعدد قاتل و مقتول نیست.

نتیجه آنکه طبق دیدگاه دوم، صدق عنوان قاتل بر آمر - از نظر عرف - حقیقی و صحیح است و در نتیجه قاعده اولی نسبت به آمر، ثبوت قصاص است.

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

آمر به قتل محکوم به قصاص یا حبس بد

۱. و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرر داشتیم که [در قانون قصاص،] جان در برابر جان باشد. سوره مائده، آیه ۴۵.

۲. و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرر داشتیم که [در قانون قصاص،] جان در برابر جان و چشم در مقابل چشم و بینی به عوض بینی و گوش به جای گوش و دندان در برابر دندان و زخم‌ها را قصاصی است. سوره مائده، آیه ۴۵.

آمر به قتل محکوم به حبس ابد

پس از تبیین قاعده اولی در باره حکم مباشر و آمر، لازم است وجود حکمی جداگانه و خاص برای شخص آمر مورد بررسی قرار گیرد.

طبق دیدگاه اول در بحث استناد، عنوان قاتل بر مأمور مباشر در قتل به صورت حقیقی صادق است و امر دیگری به وی سبب قطع استناد قتل به وی نمی‌شود. بنابراین ثبوت قصاص بر مباشر، مقتضای اطلاقات قصاص از قاتل است؛ ولی آمر به قتل به استناد روایتی خاص، به حبس ابد محکوم است. مستند فتوای مشهور، صحیح زراره از امام باقر علیه السلام است.

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد و عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد جميعاً عن ابن محبوب عن ابن رناب عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام في رجل أمر رجلاً بقتل رجل فقتله فقال يقتل به الذي قتله ويحبس الأمر بقتله في السجن حتى يموت؛ زرارة عن الإمام باقر عليه السلام درباره مردی که به مرد دیگری برای قتل مرد سومی دستور داده است، نقل کرده که امام فرمود: قاتل (مأمور به قتل) برای این قتل کشته می‌شود و آمر به قتل در زندان حبس می‌شود تا بمیرد.^۲

سند روایت با توجه به عطف در سند شامل دو سند است. همه راویان سند اول ثقة هستند؛ پس سند اول صحیح است و سند دوم بنا بر پذیرش توثیق عنوان «عدة من اصحابنا» و سهل بن زیاد تصحیح می‌شود.

طبق متن روایت، اگر مردی، مرد دیگری را به قتل مرد سومی امر کند، قاتل قصاص می‌شود و آمر به حبس ابد محکوم می‌شود. طبق دیدگاه اول، روایت مثبت حبس ابد برای آمر است؛ ولی طبق دیدگاه دوم با توجه به استناد حقیقی و صحیح قتل به آمر و مباشر، مقتضای قاعده اولی، ثبوت قصاص بر هر دو

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

^۱. متن این روایت در کتب حدیثی با قدری اختلاف نقل شده است. در تهذیب و استبصار به جای «السجن»، «الحبس» آمده است. شیخ حر با سند کافی ولی با عبارت «فی الحبس» نقل کرده است. فیض کاشانی با سند به هرسه کتاب، «فی الحبس» ضبط نموده است. البته اختلاف نسخه و تعبیر در این نقل، در حکم مسئله تفاوتی ایجاد نمی‌کند. طوسی، تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۱۹؛ همو، استبصار، ج ۴، ص ۲۸۳؛ شیخ حر، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۴۵؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۶، ص ۶۲۷.
^۲. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۸۵.

است و چون این روایت فقط حکم قصاص را بر مباشر جاری دانسته و حبس ابد را بر آمر اثبات کرده است، این دلیل مقید ادله مثبت قصاص بر قاتل است و هرچند صدق عنوان قاتل بر آمر به قتل، حقیقی و صحیح است؛ ولی حکم قصاص در مورد آمر به قتل تخصیص یافته و او به حبس ابد محکوم است.

اشکال: این روایت دلیلی بر بطلان دیدگاه دوم در استناد است و بیان حضرت قرینه بر استناد حقیقی نداشتن قتل به آمر است؛ زیرا امام حکم قصاص را فقط بر مباشر ثابت دانسته و آمر در این روایت به حبس ابد محکوم شده است، در صورتی که اگر استناد قتل به آمر، حقیقی و صحیح بود، امام حکم قصاص را نیز بر وی اثبات می فرمود. بنابراین امام استناد قتل به مباشر را مانع از استناد قتل به آمر دانسته و از اساس، استناد حقیقی قتل به آمر را انکار کرده است. پس آمر قاتل حقیقی نیست و حکم حبس ابد به صورت اولی بر وی ثابت است، نه به عنوان مقید حکم قصاص.

پاسخ: صحیحه زراه فقط در بردارنده حکم مباشر و آمر در فرض مذکور است؛ اما از نظر صدق کردن عنوان قاتل یا صدق نکردن آن بر آمر و ملاک در استناد قتل به وی ساکت است، از این رو استناد قتل به وی به صورت حقیقی یا مجازی، بر صدق ملاک عرفی استناد متوقف است. اگر تفکیک متفاهم از عرف در ملاک استناد فعل به سبب و مباشر طبق دیدگاه دوم پذیرفته شود، آمر در حقیقت قاتل و مشمول ادله ثبوت قصاص است. بنابراین حکم یادشده در صحیحه زراه، مقید اطلاقات ثبوت قصاص بر قاتل به شمار می رود.

الغای خصوصیت از لفظ رجل در روایت

پس از پذیرش ثبوت حکم حبس ابد برای مرد دستوردهنده به مرد دیگری برای قتل مرد سوم، پرسش مهم و درخور توجه این است که آیا از عنوان «رجل» که در متن روایت بیان شده، می توان الغای خصوصیت کرد و مراد از رجل را شخص یا انسان دانست تا در مواردی که آمر یا قاتل یا مقتول زن باشند، بتوان به روایت تمسک کرد و حکم حبس ابد را بر آمر ثابت دانست یا عنوان رجل در ثبوت حکم برای آمر و قاتل مدخلیت دارد و نمی توان از خصوصیت این عنوان دست کشید و حکم حبس برای آمر، به ثبوت رجولیت برای آمر و قاتل و مقتول مشروط است؟

پاسخ به این پرسش به بررسی قاعده الغای خصوصیت و شروط این قاعده بستگی دارد. اصل اولی برگرفته از علم اصول، خصوصیت و احترازیات عناوین در موضوعات احکام است، مگر آنکه خلاف آن اثبات شود.

این قاعده در چند مورد تخصیص خورده است، از جمله موارد تخصیص از احترازیات عناوین، استفاده از عنوان رجل برای موضوع احکام در روایات است، یعنی روایاتی که احکامی را بر عنوان رجل مترتب دانسته، آن حکم را برای خصوص رجل بیان نکرده است، بلکه مراد از رجل، همان شخص یا انسان بوده است؛ اما نکته مهم، توجه به قیود و شرایط الغای خصوصیت از این عنوان است، بنابراین اگر عنوان رجل، موضوع حکمی واقع شود، دو حالت می‌توان تصور کرد:

فرض اول (عنوان رجل موضوع برای حکم غیر واقع شود): اگر عنوان رجل، موضوع حکمی واقع شده که آن حکم در حق دیگران نافذ و لازم است، نمی‌توان از این عنوان الغای خصوصیت کرد، مگر با وجود دلیلی خاص همچون علم به نبود فرق میان زن و مرد در این حکم، برای نمونه یکی از شروط قاضی که در روایات بیان شده، علم به احکام قضاوت مشروع است. این شرط در روایت برای عنوان رجل بیان شده است، یعنی رجل به شرط علم به احکام قضاوت نزد اهل بیت علیهم‌السلام، مشروعیت قضاوت دارد. در صحیح‌ه ابی‌خدیجه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَأَجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ؛ دور باشید از شکایت بردن نزد اهل ظلم و به مردی از خودتان که به قضاوت ما علم دارد، بنگرید. پس به‌راستی که من او را قاضی قرار دادم. پس شکایت‌های خودتان را نزد او طرح کنید.^۱

در این صحیح‌ه، چون مرد بودن قاضی موضوع برای پیروی دیگران قرار گرفته و لزوم پیروی از قاضی دانا به احکام قضای اهل بیت علیهم‌السلام به مرد بودن مقید شده است، الغای خصوصیت در اینجا ممکن نیست.

فرض دوم (عنوان رجل موضوع برای حکم خود رجل است): اگر عنوان رجل موضوع

۱. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

حکمی باشد که فقط در حق خودش نافذ است، در اینجا از رجولیت الغای خصوصیت می‌شود. دلیل الغای خصوصیت نیز ظهور عرفی این‌گونه عبارت‌هاست؛ زیرا فهم عرفی از عنوان رجل در این‌گونه روایات، همان معنای شخص و انسان است و عنوان خاص رجل و رجولیت در موضوع حکم مداخلیتی ندارد.

مثال اول: در مرفوعه محمد بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ؛ مردی که به حق قضاوت کند؛ ولی نمی‌داند که این قضاوت حق بوده است در آتش است.^۱

در این مرفوعه، چون عذاب الهی و دخول در آتش بر خود شخص قاضی جاهل به احکام اثبات شده است، هر چند از عنوان رجل استفاده شده؛ ولی از رجولیت الغای خصوصیت می‌شود. از این رو قاضی در صورت قضاوت بدون علم - خواه مرد یا زن باشد - سزاوار عذاب الهی خواهد شد.

مثال دوم: در صحیح‌ه ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد شک مرد درباره شمار سجده‌های نماز پرسیده شده و امام به سجده امر فرموده است تا یقین به انجام دو سجده حاصل شود:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ شَكَّ فَلَمْ يَدْرِ سَجْدَةً سَجَدَ أَمْ سَجْدَتَيْنِ قَالَ يَسْجُدُ حَتَّى يَسْتَيَقِنَ أَنَّهُمَا سَجْدَتَانِ؛ از امام صادق علیه السلام درباره وظیفه مردی که شک کرده و نمی‌داند یک سجده به جا آورده است یا دو سجده، پرسیدم و امام فرمود باید سجده کند تا یقین یابد که آن دو سجده انجام شده است.^۲

مثال سوم: در موثقه ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره شک مرد در مقدار طواف واجب و طواف مستحب پرسیده شده و امام نیز پاسخ داده:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ شَكَّ فِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ قَالَ يُعِيدُ كُلَّمَا شَكَّ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ شَكَّ فِي طَوَافِ نَافِلَةٍ قَالَ يَنْبِي عَلَى الْأَقْلِ؛ از امام صادق علیه السلام در خصوص وظیفه مردی پرسیدم که در طواف واجب شک کرده است؛ امام فرمود هرگاه شک کرد، باید

۱. همان، ص ۴۰۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۴۹.

اعاده کند و درباره وظیفه مردی که در طواف مستحب شک کرده، پرسیدم و امام فرمود بنا را بر اقل بگذارد.^۱

در مثال دوم و سوم از شک مرد در سجده یا طواف پرسیده شده است؛ ولی فهم عرفی از این عبارت این است که چون حکم مترتب بر این عنوان فقط در مورد خود او اثبات شده است، عنوان رجل در ثبوت حکم خصوصیتی ندارد، بنابراین هرکسی شک کند، دارای چنین حکمی است، خواه مرد باشد یا زن.

برخی از معاصران نیز قاعده یادشده درباره الغای خصوصیت و تفکیک مذکور را پذیرفته‌اند.^۲ محقق حکیم در موارد فراوان از جمله در بحث قضای نماز والدین^۳ و کفایت اذان همسایه از اذان صاحب بیت^۴ به پذیرش این مبنا اذعان کرده است. برای نمونه دلالت صحیحه حفص بن یختری درباره قضای نماز و روزه والدین محل اختلاف است:

حَفْصُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ صَلَاةٌ أَوْ صِيَامٌ قَالَ يَقْضِي عَنْهُ أَوْلَى النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ؛ از وظیفه در قضای نمازها و روزه‌های مرد ازدنیارفته از امام صادق عليه السلام پرسیده شد و حضرت فرمود نزدیک‌ترین شخص به او در ارث بردن، باید نماز و روزه وی را قضا کند.^۵

و جوب قضای نماز و روزه زن بر عهده نزدیک‌ترین میراث‌بر در گرو اجرای الغای خصوصیت در روایت است. عده‌ای با الغای خصوصیت از عنوان رجل، این حکم را برای زن در گذشته نیز اثبات کرده‌اند؛ ولی محقق حکیم به این نظر اشکال نموده است و قاعده اشتراک و الغای خصوصیت در این فرض را نمی‌پذیرد. وی ملاک برای الغای خصوصیت را در این می‌داند که اگر احکامی بر مردان اثبات شده باشد که عنوان مرد موضوع خطاب باشد، از عنوان رجل، الغای خصوصیت ممکن است و این حکم برای زنان نیز اثبات می‌شود؛ ولی اگر عنوان مرد، قیدی برای موضوع حکم باشد، -مانند صحیحه حفص که موضوع خطاب

ماهیچه
پژوهشی فقهی

سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱. همان، ج ۴، ص ۴۱۷.

۲. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۳۵۵ و ج ۱۵، ص ۴۸۲۵.

۳. حکیم، مستمسک، ج ۸، ص ۵۱۰.

۴. همان، ج ۵، ص ۵۱۰.

۵. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۲۳.

خود مرد نیست، بلکه شخصی است که نزدیک‌ترین میراث‌بر است و عنوان رجل، قیدی برای موضوع حکم است- در اینجا از مرد الغای خصوصیت نمی‌شود.

قاعده مستفاد از صحیحه زراره

آنچه از مباحث بیان شده می‌توان نتیجه گرفت، عبارت است از:

۱. به جهت صدق عنوان قاتل به صورت حقیقی بر آمر و مباشر، حکم اولی آن دو قصاص است.

۲. صحیحه زراره به عنوان تقیید برای حکم قصاص درباره آمر پذیرفته شد و آمر به قتل به جای قصاص، به حبس ابد محکوم می‌شود.

۳. در متن روایت، سه بار از عنوان «رجل» برای آمر به قتل، مأمور مباشر و مقتول استفاده شده است. با توجه به قاعده الغای خصوصیت سه صورت پدید می‌آید:

الف) استفاده از عنوان رجل برای آمر: از آنجاکه عنوان رجل در مورد آمر فقط موضوع برای حکم خویش واقع شده است و برای مرد آمر به قتل، حبس ابد اثبات شده است، الغای خصوصیت از عنوان رجل و تعدی از مرد به مفهوم شخص و انسان برای آمر ممکن است.

بنابراین آمر اگر زن هم باشد- در صورت وجود شرط‌های بعدی- به حبس ابد محکوم است. ب) استفاده از عنوان رجل برای مقتول: الغای خصوصیت از عنوان رجل برای مقتول ممکن

نیست؛ زیرا حکم به قصاص مباشر و حبس آمر در مورد مقتولی بیان شده که از عنوان رجل برای آن استفاده شده است. بنا بر قاعده الغای خصوصیت، چون عنوان رجل موضوع یا قید موضوع برای حکم دیگران واقع شده است، الغای خصوصیت از آن ممکن نیست. البته اگر علم به نبود فرق میان مقتول زن و مرد حاصل شود، می‌توان از خصوص مرد بودن در مقتول دست برداشت و مقتول را شامل زن و مرد دانست و حکم قصاص و حبس را در موردی که مقتول نیز زن باشد، جاری دانست.

ج) استفاده از عنوان رجل برای مأمور مباشر: عنوان رجل برای مباشر در قتل دارای دو حیثیت است:

حیث ۱: این عنوان موضوع برای حکم قصاص واقع شده و از این نظر، موضوع برای حکم خود آن شخص واقع شده است. پس حکم مختص به خود قاتل است.

حیث ۲: این عنوان قید موضوع برای حکم به حبس امر واقع شده است، یعنی با توجه به صحیح‌ه زاره مشخص می‌شود در فرض امر به قتل، مأمور مباشر در قتل، محکوم به قصاص و امر محکوم به حبس ابد است. این صحیح‌ه در این ظهور دارد که حکم حبس برای امر همراه با ثبوت قصاص برای قاتل مباشر اثبات شده است. از این نظر، موضوع حبس امر به فرض قابلیت قاتل مباشر برای قصاص مقید است و چون در متن روایت از عنوان رجل برای قاتل مباشر استفاده شده، الغای خصوصیت از این عنوان ممکن نیست.

نتیجه: حکم به حبس امر را در صورتی می‌توان اجرا کرد که هم قاتل مباشر مرد باشد و هم قابلیت قصاص از او درباره قتل شخص مقتول وجود داشته باشد. بنابراین اگر قاتل مباشر زن باشد یا مردی باشد که قابلیت قصاص از او در خصوص مقتول وجود نداشته باشد، نمی‌توان به حبس امر حکم کرد و تخصیص از حکم اولی قصاص جریان ندارد.

اشکال اول: مورد مذکور در صحیح‌ه زاره، فرض امر مردی به مرد دیگر برای کشتن مرد سومی است؛ ولی در اینجا باید به اطلاق حکم امام درباره قصاص مباشر و حبس امر تمسک کرد و خصوصیت مورد سؤال مقید اطلاق نیست، بنابراین از رجولیت در هر سه عنوان، الغای خصوصیت صورت می‌گیرد. طبق فتوای محقق خوئی و الغای خصوصیت از هر سه عنوان در متن صحیح‌ه زاره، می‌توان تمسک به اطلاق را به وی نسبت داد.^۱

اشکال دوم: حکم حبس در مورد امر به صورت مطلق بیان شده است و امکان قصاص کردن مباشر در قتل، در فرض سؤال در صحیح‌ه زاره از خصوصیات مورد سؤال است و این سبب تقیید حکم حبس امر به صورت امکان تحقق قصاص درباره مباشر نمی‌شود. بنابراین هرگاه امر به قتلی صورت بگیرد و قتل واقع شود، امر به حبس ابد محکوم است، خواه امکان قصاص قاتل مباشر باشد یا نباشد. در صورت نبود امکان قصاص مباشر، فقط حکم قصاص از مباشر برداشته می‌شود؛ ولی حکم حبس بر امر همچنان ثابت است.

پاسخ: ملاک در قاعده اصولی «العبرة بعموم الوارد لا بخصوص المورد» تمسک به عمومیت دلیل و چشم پوشی از خصوصیات مورد است؛ ولی محل تمسک به آن فرضی است که نخست قاعده و اصلی به صورت کلی و مطلق بیان شده باشد و اطلاقی شکل بگیرد و پس

۱. خوئی، موسوعه، ج ۴۲، ص ۱۳.

از تطبیق در موردی خاص، شک درباره عمومیت آن ایجاد شود. در این صورت به مقتضای این قاعده تطبیق در موردی خاص سبب تقیید اطلاق دلیل نیست؛ ولی در فرضی که قاعده‌ای بیشتر از مورد سؤال بیان نشده است تا اطلاقی برای آن تصویر شود، بلکه اساس بیان حکم درباره مورد سؤال بوده است، در این فرض نمی‌توان حکم را آزاد از قیود مورد سؤال تصور کرد و در خارج از فرض تحقق قیود موضوع، حکم را پذیرفت.

فرض حکم به حبس آمر نیز از همین موارد است؛ زیرا حکم به حبس آمر در مورد سؤالی بیان شده که مردی دیگر را به کشتن مرد سومی امر کرده است و امام برای مباشر، حکم قصاص را جاری دانسته است. در این صورت حکم به حبس آمر در فرض امکان تحقق قصاص بر مباشر اثبات شده است. در این صورت چون از ابتدا اطلاق شکل نگرفته است، نمی‌توان به عموم وارد تمسک کرد، بلکه احتمال خصوصیت و دخالت قیود در ثبوت حکم حبس، مانع از شکل‌گیری اطلاق می‌شود و حکم به حبس ابد، به قیود موضوع مورد، مشروط است.

بنابراین چون مورد روایت فرضی است که قاتل قابلیت قصاص داشته باشد و افزون بر قصاص قاتل، بر حبس آمر نیز حکم شده است، مسانخت بین مقتول و قاتل در مورد حکم مفروض است و بی شک احتمال دخالت آن در حکم به حبس آمر نیز وجود دارد. حال اگر مقتول کسی است که قابلیت ثبوت قصاص از قاتل او وجود ندارد، مانند فرض امر به یک مسلمان برای کشتن یک کافر محترم که در این صورت مقتول، کافر و قاتل، مسلمان است، - صحیحه زراره بر لزوم حبس آمر دلالتی ندارد؛ زیرا در اعتبار مسانخت بین قاتل و مقتول، نسبت به حبس آمر، شک وجود دارد و با وجود این شک، اطلاقی برای صحیحه زراره محقق نمی‌شود.

بنابراین ثبوت حکم حبس ابد بر آمر، تنها در صورتی صحیح است که مباشر در قتل، هم مرد باشد و هم قابلیت قصاص از او به سبب قتل وجود داشته باشد. در غیر این صورت اگر مباشر زن باشد یا مردی باشد که امکان قصاص از او برای قتل وجود نداشته باشد، آمر به حبس ابد محکوم نیست.

اما حکم آمر طبق مبنای دوم در استناد قتل به آمر و مباشر و پذیرش حکم قصاص بر هر

مناجها
پژوهش‌های قضایی

آمر به قتل محکوم به قصاص یا حبس ابد

دو به عنوان حکم اولی، نتیجه این است که آمر در صورت فوق به قصاص محکوم است؛ زیرا صحیحه زراه به عنوان مقید حکم قصاص پذیرفته شد و در صورتی که شروط برای تقیید وجود نداشته باشد، حکم اولی بر آمر ثابت است.

تطبیق قاعده

از آنجا که فروض مسأله امر به قتل و صحیحه زراه در آثار فقها به صورت مبسوط بیان نشده و تنها در کتاب‌های برخی معاصران^۱ به تفصیل به آن پرداخته شده است، تطبیق قاعده از مباحث گذشته بر فروض مسأله لازم و درخور توجه است.

۱. زن بودن آمر و مرد بودن مباشر: اگر زنی به مردی برای قتل شخص دیگری امر کند - خواه مقتول مرد باشد یا زن - در صورت مسانخت قاتل و مقتول در قصاص، مباشر قصاص و زن امرکننده حبس می‌شود؛ چون از عنوان رجل برای آمر در صحیحه زراه الغای خصوصیت می‌شود.

۲. مرد بودن آمر و زن بودن مباشر: اگر مردی به زنی برای قتل دیگری امر کند، در این فرض در صورت مسانخت قاتل و مقتول از حیث قصاص، زن قاتل قصاص می‌شود؛ چون قتل به وی استناد دارد و از حیثیت مرد بودن در صحیحه زراه درباره حیثیت قصاص، الغای خصوصیت می‌شود و قصاص شامل زن مأمور نیز می‌شود.

در این فرض، اگر به عدم خصوصیت مرد بودن مأمور درباره ثبوت حکم حبس ابد برای آمر یقین شود، از حیثیت مرد بودن در این عنوان نیز الغای خصوصیت می‌شود و حبس آمر اثبات می‌شود؛ ولی اگر احتمال دخالت مرد بودن مأمور مباشر در مورد حبس آمر وجود داشته باشد، طبق قاعده مستفاد از صحیحه زراه نمی‌توان به حبس آمر حکم کرد، خواه آمر مرد باشد یا زن. حال اگر امر به چنین قتلی موجب حبس نشود - همان‌گونه که بیان شد - با توجه به اینکه حبس آمر به عنوان مقید قاعده اولی بیان شده است، در صورت احراز نشدن قیود برای تقیید حکم اولی، قاعده اولی درباره آمر جاری می‌شود و آمر به قصاص محکوم است.

۳. مرد و بالغ بودن آمر و مباشر و نابالغ بودن مقتول: در صورتی که مردی به مرد دیگری

۱. خالصی، احکام‌المحبوسین، ص ۶۰-۷۲.

برای قتل کودکی امر کند، نمی‌توان از رجل مقتول در روایت، الغای خصوصیت کرد و با تمسک به صحیحه زراره به قصاص قاتل و حبس امر حکم نمود؛ زیرا مورد سؤال در این صحیحه، فرضی است که بتوان مباشر در قتل را قصاص کرد. فقط قاتل ضامن دیه مقتول است و حکمی بر امر ثابت نیست.

۴. کافر بودن قاتل: اگر فردی - خواه مسلمان یا کافر- به کافری برای قتل فرد دیگری - مسلمان یا کافر- امر کند، با توجه به قاعده مستفاد از روایت، افزون بر قصاص مباشر، امر نیز به حبس ابد محکوم است؛ زیرا کافر مباشر در قتل در صورت مسانخت قاتل و مقتول، برای قتل مسلمان یا کافر قصاص می‌شود.

۵. مسلمان بودن آمر و مباشر و کافر محقون الدم بودن مقتول: اگر مرد مسلمانی به مرد مسلمان دیگری امر کند تا کافری محقون الدم^۱ را بکشد، در این فرض نیز چون مسانخت بین مقتول و قاتل وجود ندارد و نمی‌توان قاتل را برای این قتل قصاص کرد، قاتل فقط ضامن دیه است و صحیحه زراره دلالتی بر ثبوت حکم حبس ابد برای آمر ندارد.

۶. آمر بودن پدر و فرزند آمر بودن مقتول: اگر پدری به قتل فرزند خود امر کند، در صورت امکان قصاص مباشر، پدر نیز حبس می‌شود، همان‌گونه که اگر به قتل غیر از فرزند خود امر کرده باشد؛ زیرا عنوان رجل برای آمر اطلاق دارد و شامل پدر و غیر پدر است.

۷. مباشر بودن پدر و فرزند مباشر بودن مقتول: اگر شخصی به پدری امر کند تا فرزند خودش را بکشد، چون طبق فقه شیعه، پدر برای قتل فرزند خود قصاص نمی‌شود، بنابراین امکان قصاص قاتل وجود ندارد و در این صورت صحیحه زراره مقید حکم اولی درباره آمر است و حبس ابد برای آمر ثابت نیست. در این فرض، حکم اولی قصاص بر آمر اثبات می‌شود؛ زیرا قتل به آمر نیز استناد حقیقی دارد.

۸. بالغ بودن آمر و صبی بودن مباشر: اگر انسان بالغی به نابالغی امر کند تا دیگری را بکشد، چون قصاص از صبی برداشته شده است و امکان قصاص صبی نیست، حبس نیز از آمر برداشته می‌شود و بعید نیست طبق قاعده اولی به قصاص آمر حکم شود؛ زیرا در مورد صبی، دو فرض مطرح است:

۱. کسی که کشتن او جایز نیست، در مقابل «مهدورالدم».

اول اینکه صبی غیر ممیز باشد که در این حالت، صبی فاقد اراده مستقل و در حکم آلت و وسیله‌ای برای تحقق قصد آمر است. قتل در حقیقت به آمر مستند و حکم به قصاص آمر کاملاً روشن است.

دوم اینکه صبی ممیز باشد که در اینجا اراده‌ای از او به صورت استقلالی میان اراده آمر و تحقق قتل واسطه شده است؛ ولی ادله نفی قصاص از صبی شامل او نیز می‌شود. در اینجا چون از ابتدا قاعده مستفاد از صحیحه زراره مشروط به فرض امکان استیفای قصاص از قاتل در خصوص قتل بوده است، پس فرض صبی بودن قاتل از شمول قاعده خارج است و باید به قاعده اصلی در باب رجوع کرد. بنابراین آمر به قصاص محکوم است.

۹. آزاد بودن آمر و مباشر و غلام بودن مقتول: اگر آمر و مباشر در قتل آزاد باشند و مقتول غلام باشد، چون آزاد در برابر غلام قصاص نمی‌شود و مسانخت در قصاص میان مباشر و مقتول وجود ندارد، آمر نیز حبس نخواهد شد و فقط مباشر به حکمی محکوم است که در صورت قتل غلام اثبات می‌شود. بنابراین باید کمترین مقدار از قیمت غلام یا دیه انسان آزاد را پرداخت کند.

۱۰. آمر بودن مولا و مباشر بودن عبد: اگر مولا به غلام خودش امر کند انسانی را بکشد، بنا بر قاعده مستفاد باید گفت غلام به قصاص و مولا به حبس ابد محکوم است؛ ولی در خصوص این فرض خاص، قاعده دیگری در کلام اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است. طبق صحیحه اسحاق بن عمار و موثقه سکونی، در چنین فرضی، مولا به قصاص و غلام به حبس ابد محکوم است.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام درباره حکم مردی که به بنده خودش برای کشتن مردی دیگر امر کرده و عبد، آن شخص را کشته است، نقل کرده که امام فرمود مولا قصاص شود.^۱ نیز سکونی از امام صادق علیه‌السلام از امیر مؤمنان علیه‌السلام نقل کرده است که حضرت درباره حکم مردی که دستور کشتن مرد دیگری را به غلام خود داده است، فرمود آیا جز این است که غلام آن

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ قَالَ فَقَالَ يُقْتَلُ السَّيِّدُ بِهِ. كلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۸۵.

مرد، شأنی غیر از تازیانه و شمشیر آن مرد ندارد؟ پس مولا برای قتل، قصاص و غلام زندانی شود.^۱

مفاد هر دو روایت، لزوم ثبوت قصاص بر مولا است. البته صحیحه اسحاق بن عمار درباره حکم غلام ساکت است؛ ولی در موثقه سکونی، غلام به حبس محکوم شده و وجه حکم امیر مؤمنان علیه السلام نیز این گونه نقل شده است که این غلام همانند شمشیر و تازیانه مولا بوده و گویا اراده مستقلی برای او وجود نداشته است؛ پس مولا قصاص، و غلام حبس می شود. تعلیل ذکر شده به اسناد قتل به مولا اشاره دارد، یعنی همان گونه که سیف و سوط بی اراده اند و تحقق جنایت توسط این دو مانع از استناد جنایت به صاحب سیف و سوط نمی شود، اراده غلام نیز مانع از استناد جنایت به مولا نیست و حکم به قصاص مطابق قاعده است. با توجه به این دو دلیل، حکم اولی قصاص آمر و مباشر درباره غلام مباشر در قتل و مقهور اراده مولا تقیید شده است. قدر متیقن، ثبوت قصاص بر خود سبب و مولا است و مباشر قصاص نمی شود.

بنا بر مجموع آنچه گذشت، اگر به قتل امر شود و در پی آن شخصی به قتل برسد، در صورتی که مأمور مباشر در قتل، دارای اراده مستقل از اراده آمر باشد، بنا بر قاعده مستفاد از صحیحه زراره با شرط های خاص خود، آمر به حبس ابد و مأمور به قصاص محکوم اند و اگر مأمور مباشر مقهور اراده مولا و فرمانروا باشد. یعنی اراده مستقلی از او در تحقق قتل صادر نشود، بنا بر قاعده مستفاد از صحیحه اسحاق بن عمار و موثقه سکونی، آمر به قصاص و مباشر به حبس محکوم می شود.

حبس آمر، اعمال حد یا حق ولی دم از مجموعه آیات و روایات کتاب قصاص و همچنین ارتکاز عقلایی روشن می شود قصاص از حقوق ولی دم به شمار می آید و بدون مطالبه ولی دم نمی توان آن را اجرا کرد؛ ولی پس از ثبوت حکم حبس ابد برای آمر به قتل - بنا بر صحیحه زراره - بررسی این نکته لازم است که

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهَلْ عَبْدُ الرَّجُلِ إِلَّا كَسَوْطِهِ أَوْ كَسَيْفِهِ يُقْتَلُ السَّيِّدُ بِهِ وَيَسْتَوْدَعُ الْعَبْدُ السَّجْنَ. كلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۸۵.

حبس ابد برای آمر به قتل - همچون قصاص - حقی برای ولی دم است و تنها در صورت درخواست ولی دم باید انجام شود یا اینکه از حدود الهی به شمار می‌رود و به صرف اثبات امر، این حکم لازم‌الاجرا است. اثر این اختلاف از این جهت است که اگر حبس ابد برای آمر، حق ولی دم باشد، نیازمند درخواست ولی دم است و تا ولی دم نخواهد، حاکم حق حبس آمر به قتل را ندارد. همچنین ولی دم می‌تواند مانند حق قصاص، آن را معاوضه یا عفو کند، و اگر حبس آمر از جمله حدود الهی ثابت در شریعت باشد، حاکم پس از احراز امر به قتل، این حد را بر آمر اجرا خواهد کرد. البته بنا بر پذیرش حد بودن آن، بررسی نوع حد نیز لازم است. اگر از تعزیرات شرعی است حاکم جامعه اسلامی می‌تواند آن را عفو کند و اگر از جمله حدود است اگر با اقرار اثبات شود، قابلیت عفو دارد و اگر ثبوت آن با بینه باشد، امکان عفو ندارد.^۱

دو دلیل می‌توان بر حد بودن حبس آمر بیان کرد:

۱. طبق صحیحه زاره در ارتباط با حکم آمر به قتل، امر به حبس آمر دارای اطلاق لفظی است. اطلاق حکم به حبس ابد بر ثبوت آن برای وی، فارغ از درخواست ولی دم یا گذشتن او از آن دلالت دارد.

۲. در صورت نپذیرفتن اطلاق لفظی صحیحه زاره، مقتضای روایات دیگر در مجموعه روایی شیعه و کتاب‌های فقهی، شکل‌گیری اطلاق مقامی در خصوص حد بودن حبس ابد است؛ زیرا در ارتکاز عقلا، قصاص به عنوان یک حق جلوه دارد و گذشتن از آن، تحسین و ستایش ایشان را به دنبال دارد. افزون بر این در مجموعه ادله شرعی، شرط درخواست ولی دم^۲ برای اجرای قصاص و قابلیت عفو^۳ بیان شده است؛ ولی برای حبس آمر، نه ارتکاز عقلایی بر حق بودن آن وجود دارد و نه شرط و قیدی در ابواب فقه برای آن بیان شده است. این اطلاق

۱. منتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه*، ج ۲، ص ۵۲۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۳۳: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۸: فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ اٰخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَدِّ اِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ.

مقامی، مقتضی حد و نامشروط به درخواست ولی دم بودن است.

بنابراین هرچند حبس آمر، به قابلیت مباشر برای قصاص مشروط است؛ ولی به معنای این نیست که اگر ولی دم خواهان قصاص نباشد و قصاص از مباشر ساقط شود، حبس آمر نیز ساقط شود؛ زیرا ثبوت حکم قصاص در صحیحه زراره فرع بر امکان داشتن قصاص برای قاتل است و وجود آن شرط برای ثبوت حبس ابد بر آمر است. حال پس از تحقق شروط برای ثبوت حبس ابد و پذیرش حد بودن آن، اجرا نشدن قصاص بر مباشر، مانع از اجرای حد بر آمر نیست.

هرچند بحث از حق یا حد بودن حبس آمر به قتل در سخن علمای متأخر^۱ بررسی شده است؛ ولی شیخ طوسی و ابن ادریس، آن را از وظایف امام و حاکم اسلامی به شمار آورده‌اند. کلام ایشان در حق بودن قصاص برای ولی دم و حد بودن حبس آمر است؛ از این رو اجرای حبس ابد به دست امام سپرده شده است.^۲

یک دلیل بر حق بودن حبس ابد بیان شده است؛ هرچند این دلیل به عنوان دلیلی واضح و روشن در کلام فقها مطرح نشده است. تقریب استدلال بدین شرح است: لازمه حق بودن قصاص و حد بودن حبس آمر این است که در فرض یادشده، جنایت شدیدتر، یعنی مباشرت در قتل قابلیت عفو و تبدیل داشته باشد؛ ولی جنایت خفیف‌تر، یعنی امر به قتل دارای حکمی ابدی و غیر قابل عفو و تبدیل باشد، در نتیجه حکم فرع از حکم اصل فزونی یافته است و با تناسب حکم و موضوع سازگاری ندارد. برای رهایی از این محذور لازم است حبس ابد برای آمر همانند قصاص، از حقوق اولیای دم به شمار آید.^۳

این استدلال نادرست است؛ زیرا فزونی حکم فرع بر اصل و تناسب حکم و موضوع در این مسأله جاری نیست؛ زیرا موارد حبس در شریعت مشخص شده و در مواردی که حق

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

آمر به قتل، محکوم به قصاص یا حبس ابد

۱. منتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه*، ج ۲، ص ۵۲۸؛ خالصی، *احکام‌المجوسین*، ص ۶۰-۷۲.
۲. طوسی، *نهایه*، ص ۷۴۷؛ ابن ادریس حلی، *سرائر*، ج ۳، ص ۳۴۹.
۳. منتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه*، ج ۲، ص ۵۲۸.

بوده، شرط درخواست صاحب حق برای اجرای آن ذکر شده است و از شرط نداشتن موارد دیگر به درخواست صاحب حق، حد بودن آن روشن می‌شود، مانند حبس زن مرتد که به درخواست شخصی مشروط نیست. لذا صرف وجود این بیان، دلالتی بر حق بودن حبس ابد ندارد.

اگر استظهار از ادله اجتهادی در خصوص حق یا حد بودن سودمند نباشد و میان حق و حد بودن شک شود، مقتضای قواعد احتیاط است و چون حق بودن مطابق احتیاط است، در صورت شک نمی‌توان حبس آمر را بدون درخواست ولی دم اجرا کرد.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگر به قتل امر شود و در پی آن شخصی به قتل برسد، در صورتی که مأمور مباشر در قتل، دارای اراده مستقل از اراده آمر باشد - هر چند طبق متفاهم عرفی، استناد قتل افزون بر مباشر، به آمر نیز حقیقی است و آمر نیز مشمول حکم به قصاص است - بنا بر قاعده مستفاد از صحیح زراره با شرط‌های خاص خود، آمر به حبس ابد و مأمور به قصاص محکومند و اگر مأمور مباشر، مقهور اراده مولا و فرمانروا باشد، یعنی اراده مستقلی از او در تحقق قتل صادر نشود، بنا بر قاعده مستفاد از صحیح اسحاق بن عمار و موثقه سکونی، آمر، به قصاص و مباشر، به حبس محکوم خواهند شد. با وجود اینکه قصاص مباشر از حقوق ولی دم قلمداد می‌شود، حکم حبس ابد برای آمر به قتل، از حدود الهی است و اجرای آن به درخواست اولیای دم مشروط نبوده، در اختیار حاکم جامعه اسلامی است.

ماجینا
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱. همان.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۲، ۱۴۱۰ ق.
۲. تبریزی، جواد بن علی، تنقيح مباني الأحكام- كتاب القصاص، قم: دار الصدیقة الشهيدة عليها السلام، ج ۲، ۱۴۲۶ ق.
۳. چهکندي، علی، ضمان ناشی از اجتماع مباشر و سبب و مبنای حقوقی آن، فصلنامه علوم اسلامي، شماره ۱۳، بهار ۸۸.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ ق.
۵. خالصی، محمد باقر، أحكام المحبوسين في الفقه الجعفري، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۶. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه رای پرداز، ج ۱، ۱۴۱۹ ق.
۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، تحقیق: محمود محمد عبده، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۸. طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: دارالتفسیر، ج ۱، ۱۴۱۶ ق.
۹. طوسی، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، بیروت: دارالکتب العربی، ج ۲، ۱۴۰۰ ق.
۱۰. _____، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. _____، تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، سید عبد الهادی حکیم، قم: کتابفروشی مفید، ج ۱، [بی تا].
۱۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.

ماجنا
پژوهش های علمی

آمر به قتل محکوم به قصاص یا حبس ابد

۱۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، محقق: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. قائینی نجفی، محمد، المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۲۴ ق.
۱۶. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الإسلامیة، قم: نشر تفکر، چ ۲، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخویی، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخویی، چ ۱، ۱۴۱۸ ق.